

## مراسي مختارة في موانئ سومر وَاكاد:

### توقفگاه‌های برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و اکد :

ما تقدم كافٍ لبيان ما أردت الإشارة إليه من تحوّل وطفرة وانتقالة كبيرة للهومو سابينس حصلت ربما قبل عشرات آلاف السنين وظهرت في ما وصل لنا من بلاد سومر وَاكاد، ولكن لا بأس أن نمر على وجه السرعة بمحطات تعريفية تؤكد ما بينت فيما تقدم، وأيضاً تلقي الضوء أكثر على حقائق النصوص التي وصلت لنا من سومر وَاكاد.

آنچه گذشت برای اشاره به تحول، جهش و انتقال بزرگی که ده‌ها هزار سال پیش برای هومو سابینس حاصل شد و طبق اسنادی که به ما رسیده از بلاد سومر و اکد سر در آورد، کفایت می‌کند. با این حال بد نیست نگاهی گذرا داشته باشیم به منزل‌گاه‌های شناخته‌شده که بر مطالب گفته‌شده تأکید می‌کنند و چشم‌انداز بهتری را بر حقایق متونی که از سومر و اکد به ما رسیده‌است ارائه می‌نمایند.

\*\*\*\*\*

ملاحم سومر واکاد والدين الإلهي:

حماسه‌های سومر و اکد و دين الهی:

بعض أو جلّ الباحثين في تاريخ الشرق الأدنى أو الأوسط القديم يعتبرون أنّ الدين نتاج إنساني صرف، وبدأ بتأليه عشتار الإله الأنثى بمختلف مسمياتها، التي وجدوا تماثيلها بمختلف الأحجام منتشرة في حضارات الشرق الأدنى القديمة التي تمتد إلى أكثر من تسعة آلاف سنة قبل الميلاد، وقد وضعوا تعليلاً لهذه البداية الدينية؛ أنّ المجتمع الإنساني في بداياته كان مجتمعاً تسيطر عليه الأنثى بصورة الأم التي يجتمع حولها الأبناء الذين لا يعرفون غير انتسابهم لها، وهكذا بحسب هؤلاء قدست الأنثى (الأم الكبرى عشتار) وصنعت لها تماثيل، وبعد زمن تحول المجتمع الإنساني إلى ذكوري عندما اكتشفت الزراعة وأخذوا في الاستقرار وبناء البيت والعائلة، وهذا أدى إلى ادخال الآلهة الذكور في المعابد، وهكذا تكوّن الدين الذي تطور فيما بعد إلى اليهودية والمسيحية والإسلام وغيرها.

برخی یا بیشتر پژوهشگران تاریخ خاور نزدیک یا خاور میانه باستان، دین را صرفاً زاییده طبیعت انسانی می دانند که شروع آن از مقدس سازی ایشتار، الهه زن، با نام های متفاوتی که داشته و مجسمه هایی که از او در اندازه های مختلف در تمدن های خاور نزدیک باستان یافت شده و تاریخ آن به بیش از نه هزار سال پیش از میلاد می رسد، آغاز گشته است. آنها تحلیلی بر سرآغاز دین ارائه نموده اند به این صورت که در ابتدا، جنس ماده در قالب مادر، بر جامعه انسانی سیطره و تحکم داشته است؛ زیرا فرزندان به دور مادر اجتماع می نمودند و غیر از او وابستگی و انتساب دیگری نمی شناخته اند. به این ترتیب از دید این عده، جنس مؤنث (ایشتار، مادر والا) مقدس شمرده و برای او پیکره هایی ساخته شد. جامعه انسانی پس از کشف کشاورزی و به دنبال آن، دست یافتن به ثبات و نیز ساختن خانه و خانواده، به جامعه ای مردسالار تبدیل شد، و این تغییر به نوبه خود خدایان مذکر را وارد معابد نمود. به این ترتیب دینی پایه گذاری شد که مدت ها بعد به یهودیت، مسیحیت، اسلام و غیره تکامل یافت.

ولكن ينسى هؤلاء الذين يبنون نظريتهم على تماثيل أنثوية قديمة أنه يمكن أن تنسف نظريتهم بسهولة بفرض أن هذه التماثيل إنما صنعت للأثارة الجنسية ولا تمثل شيئاً مقدساً، فوجود أنثى مقدسة صنع لها تمثال في عصر معين لا يجعل الباحث المحقق يحكم بأن كل تمثال صنع لأنثى قبلها يمثلها، وهذا الرأي: (إنّ الإنسان القديم صنع أدوات للإثارة الجنسية) موجود ويطرحه بعض علماء الآثار.

ولى اينها كه نظريهء خود را بر پايهء پيكرهءاى باستانى زنانه استوار مى سازند، از ياد مى برند كه نظريهء آنها مى تواند به راحتى مورد شك و خدشه قرار گيرد؛ با اين فرض كه اين پيكرهءاى براى تحريك غريزهء جنسى ساخته شده و به چيز مقدسى اشاره ندارد. يك كاوش گر زبده و دانا با ديدن مؤنث مقدسى كه در زمانى مشخص براى او مجسمهءاى ساخته شده چنين نتيجهء نمى گيرد كه هر تمثال زنانهءاى كه پيش از آن ساخته شده نيز براى چنين مقصودى مى باشد. اين نظريهء كه "انسان دورهء باستان ابزاري براى تحريك غريزهء جنسى مى ساخته" موجود است و برخى باستان شناسان آن را مطرح نموده اند.

أيضاً: هناك نصوص أثرية تصف الإله عشتار أو انانا المعروفة في بلاد سومر واكاد بصفات الدنيا التي يعيش فيها الإنسان، فهي في النصوص ليست الأم ولا حتى أنثى حقيقية.

علاوه بر اين، در برخى متون باستانى، الههء ايشتار يا اينانا در بلاد سومر و اكد با ويژگىءاى دنيايى كه انسان در آن زندگى مى كند، توصيف شده است و در اين متون، ايشتار نه تنها مادر نيست، بلكه حتى يك مؤنث واقعى هم به شمار نرفته است.

بل هي الدنيا التي رفض الملك دموزي عندما اعتلى العرش أن يسجد لها كما سجد لها ملوك آخرون، فأسلمت دموزي (الابن الصالح) إلى الشياطين ليقتلوه:

بلکه این دنیا بود که پادشاهی دُموزی را هنگامی که بر تخت نشست و تاج به سر کرد و بر خلاف دیگر پادشاهان از خضوع و کُرنش در برابر او ابا ورزید، نپذیرفت و دنیا، دموزی (فرزند نیکوکار) را به شیاطین تحویل داد تا او را به قتل برسانند:

«وتقصد انانا (عشتار) الى المدينتين السومريتين "أوما" و "بادتيرا" حيث نجد الهيهما، كما قدمنا، يسجدان لها وبذلك تخلصا من قبضة الشياطين. ثم تصل الى مدينة كلاب التي كان دموزي الهها الحامي. وتستمر القصيدة على الوجه الاتي: ارتدى دموزي (تموز) حلة فاخرة واعتلى جالسا على منصته، فمسكه الشياطين من فخذه.....، لقد هجم عليه الشياطين السبعة كما يفعلون بجانب الرجل المريض، فأنقطع الرعاة عن نفخ الناي والمزمار أمامه. ثم صويت (أي "انانا") نظرها عليه، ثبتت عليه نظرة الموت، نطقت بالكلمة ضده، كلمة السخط والحنق، وصرخت ضده بصرخة التجريم قائلة: "اما هذا فخذوه"»<sup>(1)</sup>.

1. المصدر (كريمير - من ألواح سومر).

« "اينانا" (ايشتار) رهسپار دو شهر سومری "اما" و "بادتيرا" می شود، و خدایان این دو شهر، همان طور که پیشتر گفتیم، با خضوع و خشوع او را سجده می کنند و به این ترتیب خود را از چنگال اهریمن نجات می دهند. سپس به شهر "کلاب" که خدای حامی آن دموزی است می رسد. دنباله منظومه از این قرار است: "دموزی" (تموز) لباسی فاخر به تن کرد و بر تخت تکیه زد، شیطان ها از ران هایش گرفتند. ... هفت شیطان به سویش حمله بردند، آن گونه که بر بالین بیماران حمله ور می شوند،

چوپانان از نواختن نای در پیشگاه او دست کشیدند،  
"اینانا" چشم بر او دوخت، با دیده مرگ به او خیره شد،  
با خصومت با او صحبت کرد، کلماتی از روی خشم و عصبانیت،  
با صدای بلند او را گنه‌کار خواند:  
"سزای اوست، بپریدش" (1).

1. مصدر: کریم، از الواح سومر.

وهي الدنيا التي رفض جلجامش أن يخضع لها لما جلس على العرش ولبس  
تاجه:

این همان دنیایی است که وقتی گیلگمش بر تخت نشست و تاج به سر کرد،  
از خضوع و کرنش در برابرش امتناع ورزید:

«ففتح جلجامش فاه واجاب عشتار الجليلة وقال:.....  
اي خير سأناله لو تزوجتك؟  
انت!

ما انتِ الا الموقد الذي تخمد ناره في البرد،  
انتِ كالباب الناقص لا يصد عاصفة ولا ريحا،  
انتِ قصر يتحطم في داخله الابطال،  
انتِ فيل يمزق رحله،  
انتِ قير يلوث من يحمله وقربة تبلل حاملها،  
انتِ حجر مرمر ينهار جداره،  
انتِ حجر يشب يستقدم العدو ويغريه،  
وانتِ نعل يقرص قدم منتعله،  
اي من عشاقك من بقيت على حبه ابدأ؟  
واي من رعائك من رضيت عنه دائماً؟.....» (1).

1. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

«گیلگمش لب به سخن گشود و به ایشتار شکوه‌مند پاسخ داد: ...

چنانچه با تو ازدواج کنم، به چه نکویی خواهی رسید؟  
تو!

تو جز آتش دانی که در سرما خاموش می‌شود، نیستی،  
تو چون دری ناقص می‌مانی که بوران و باد را مانع نیست،  
تو کاخی هستی که درون آن شیرمردان شکست می‌خورند،  
و فیلی هستی که کجاوه‌اش را ویران می‌سازد،  
تو همچون قیری که حامل خود را به آلودگی می‌کشاند و مَشکی هستی که حاملش را  
خیس می‌کند،

تو سنگ مرمری هستی که دیوارش فرو می‌ریزد،  
تو چون سنگ یشمی هستی که دشمن رو به آن کرده، فریبش را می‌خورد،  
تو کفشی هستی که پوشنده‌اش را می‌گزد،  
بر عشق کدام یک از عاشقانت پایدار مانده‌ای؟  
و از کدام یک از بندگانت همیشه راضی بوده‌ای؟.....»(1).

1. مصدر: طه باقر، حماسه گیلگمش.

وعموماً، فإنّ فرضية أن أصل الدين هو تأليه الأنثى الأم مجرد فرضية لا  
تستند إلى دليل علمي رصين، ولهذا فلم أجد أنّ هناك حاجة للرد التفصيلي  
على هكذا فروض.

به‌طور کلی این نظریه که اصل دین عبارت است از الوهیت قائل‌شدن برای  
مؤنث مادر، فاقد دلایل علمی استوار می‌باشد و به‌گمانم نیازی به ارائه  
ردیه تفصیلی برای آن نیست.

ولكن وجدت من الضروري بيان الأدلة والاشارات إلى الأصل الإلهي للدين  
السومري، فهذا الموضوع يتعلق بإثبات أنّ الدين السومري دين إلهي سابق  
محرّف، فهنا نريد بيان أنّ السومريين الذين كانوا يعرفون الوضوء بالماء  
والصلاة والصيام والدعاء والتضرع شعب متدين وأنّ دينهم إلهي، فالملاحم

السومرية وقصص السومريين فيها اخبارات غيبية حصلت بعد أن كان يتداولها السومريون بالآلاف السنين.

با این حال ضروری می بینم اشاراتی به خاستگاه الهی دین سومری داشته باشم و دلایلی را بر آن بیان نمایم. بنابراین موضوع برمی گردد به اینکه ثابت شود دین سومری، دینی است الهی، با سابقه و تحریف شده. در اینجا به دنبال آن هستیم نشان دهیم سومریانی که وضو گرفتن با آب، نماز، روزه، دعا و تضرع را می دانسته اند، ملتی دیندار بوده اند و دین آنها نیز دینی الهی بوده است. در حماسه ها و داستان سرایی های مردم سومر، پیشگویی هایی غیبی وجود دارد که هزاران سال پس از زمان پرداختن سومریان به آنها به وقوع پیوسته است.

نعم، ربما يكون دينهم محرفاً في بعض الفترات ولكنه دين الهى، كما كان أهل مكة أصحاب ديانة حنيفة إبراهيمية محرفة ويعبدون أو يقصدون أصناماً وكما يوجد اليوم السلفيون أو الوهابيون وهم عبدة صنم وورثة عبدة الأصنام القدماء في مكة، فهم يقولون: إنهم مسلمون ولكنهم يعبدون صنماً كبيراً يعتقدون أنه موجود في السماء وغير موجود في الأرض، وله يدان اثنتان وفيها أصابع، ورجلان اثنتان، وعينان اثنتان على نحو الحقيقة. فمسألة تحريف الدين الإلهي وجدت ولا تزال موجودة.

البته ممکن است دین آنها در برخی دوره ها تحریف شده باشد ولی به هر حال این دین، الهی است؛ همان طور که مردم مکه نیز پیرو دین حنیف ابراهیمی تحریف شده بودند، و بتها را عبادت می کردند و آنها را مقدس می شمردند. امروزه نیز سلفی ها یا وهابی ها که بت پرست و وارثان بت پرستان قدیم مکه هستند، می گویند ما مسلمانیم؛ حال آنکه آنها بت بزرگی را که به باورشان در آسمان است و در زمین وجود ندارد، می پرستند.

بتی که واقعاً دو دست دارد و در هر دست انگشتانی، دو پا دارد و دو چشم. مقولهء تحریف دین الهی بیشتر وجود داشته‌است و همچنان ادامه دارد.

ونحن إن عدنا إلى بداية الدين الإلهي نجد أن آدم جاء إلى الأرض بالدين الإلهي الأول، وفيه قصص أبنائه الصالحين من بعده، والمفروض أن الناس، كما هي عاداتهم، يحفظون هذه القصص ويروونها ويتوارثونها.

اگر ما به سراغ پیدایش دین الهی بازگردیم، می‌بینیم که آدم اولین ، دین الهی را به زمین آورد. در این دین داستان‌هایی از فرزندان نیکوکار وی که پس از او آمدند درج شده‌است. فرض بر این است که مردم طبق سنت دیرینه خود این داستان‌ها را به‌یاد بسپارند، روایت کنند و برای یکدیگر به ارث بگذارند.

وقصص وملاحم السومريين في بعض الأحيان ما هي إلا نقل لبعض هذه القصص المقدسة الموروثة، فقد روى السومريون قصة الطوفان بالتفصيل وقبل التوراة بزمان طويل:

گاهی اوقات حکایت‌ها و حماسه‌های سومریان، چیزی جز نقل برخی از این داستان‌های مقدس موروثی نمی‌باشد. سومریان داستان طوفان را با جزئیات فراوان، مدت‌های مدیدی پیش از تورات روایت کرده‌اند:

«طوفان - أول نوح:

صرنا متأكدين الآن من أن قصة الطوفان التي وردت في التوراة، لم تكن في الاصل من وضع مدوني أسفار التوراة، وذلك منذ أن اكتشف (جورج سميث) الذي كان يشتغل في المتحف البريطاني، اللوح الحادي عشر من ملحمة جلجامش، وحل رموزه. ولكن قصة الطوفان البابلية بدورها سومرية الاصل. فقد نشر (ارنوبوبل) في عام 1914



قطعة هي الثلث الاسفل من لوح سومري ذي ستة حقول وجده من بين مجموعة ألواح (نفر) المحفوظة في متحف الجامعة. وكانت محتوياتها تتعلق على الاغلب بقصة الطوفان وظلت هذه القطعة حتى الان وحيدة فريدة لم يعثر على ما يطابقها أو يضاهيها..... وبالرغم مما في النص من كسر ونقص، فان ما ورد فيه من العبارات ذات شأن كبير..... فهي تتضمن مواطن مهمة تلقي ضوءا كاشفا على خلق الانسان، وأصل (الملكية) ووجود ما لا يقل عن خمس مدن في عصر ما قبل الطوفان»(1).

1. المصدر (كريم - من ألواح سومر): ص 251 - 252.

### «طوفان - نخستين نوح:

پس از آنکه "جورج اسمیت" از کارکنان موزه بریتانیا لوحه یازدهم منظومه گیلگمش را کشف کرد و رموز آن را گشود، معلوم شد داستان طوفان نوح که در تورات آمده، ساخته و پرداخته ذهن نویسندگان اسفار تورات نبوده است. داستان طوفان بابلی هم اصل و منشأ سومری دارد. در سال ۱۹۱۴ "ارنوپیل" قطعه ای را که یکسوم پایین یک لوح شش ستونی از مجموعه "نیپور" موزه دانشگاه پنسیلوانیا است، را منتشر کرد. مضمون این لوحه بیشتر مربوط به داستان طوفان است. تاکنون نسخه دیگری از این سند منحصر به فرد، به دست نیامده است ... با همه شکستگی ها و نقص های لوحه، مطالب آن بسیار ارزشمند می باشد، ... مسأله آفرینش انسان و اصل حکومت سلطنتی در این لوحه بیان شده و از آن چنین برمی آید که پیش از طوفان حداقل پنج شهر وجود داشته است»(1).

1. مصدر: کریم، از الواح سومر.

نعم، هي ربما قصص محرفة بعض الأحيان - خصوصاً في منظور الديانات الأخرى - نتيجة مرور الزمن عليها ودخول المزاج الإنساني المشوش بالوساوس لها، ولكن هل المُحرف يخلو من الحقيقة تماماً؟!!!!

البته ممکن است بعضی از این داستانها - خصوصاً از دیدگاه ادیان دیگر - تحریف شده باشند، و دلیل آن هم گذشت زمان و داخل شدن حال و هوای

متغیر انسانی و وسوسه‌هایش در آن باشد، ولی آیا هر متن تحریف‌شده‌ای کاملاً عاری از حقیقت می‌باشد؟!؟!!

هل تساءلنا: أين ذهب تراث آدم ونوح؟!!

آیا هیچ پرسیده‌ایم میراث آدم و نوح کجا رفته است؟!!

وَأين كان هذا التراث في زمن السومريين أو الاكاديين؟!!

و این میراث در زمان سومریان و اکدیان کجا بوده است؟!!

أين ذهب تراث الدين الإلهي الذي كان قبل الطوفان؟!!

بر سر میراث دین الهی که پیش از طوفان بود چه رفته است؟!!

لا يعقل أن يهتم نوح ومن معه بنقل الماعز والبقر ولا يهتمون بنقل الدين الإلهي منذ آدم (عليه السلام) في صدورهم، ولابد أن الإنسانية بعد نوح (عليه السلام) - ممثلة بالسومريين أو الاكاديين وورثتهم البابليين والاشوريين - كما نقلت تاريخ الملوك والمزارعين والحرفيين نقلت أيضاً تراث آدم ونوح والمثل العليا المقدسة ولو محرفة وفي قصص تتناقضها الأجيال، لتكون النتيجة أن الدين السومري هو دين آدم ونوح محرّفاً ربما بعض الأحيان بتأليه كل شيء يؤله له كالدنيا والصالحين.

عاقلانه نیست که حضرت نوح و همراهانش به انتقال بز و گاو اهتمام ورزند ولی از انتقال دین الهی از زمان حضرت آدم (عليه السلام) که در سینه‌هایشان بود

غفلت نمایند. حتماً می‌بایست انسانیت پس از حضرت نوح (علیه السلام) - که در سومری‌ها یا اکدی‌ها و وارثان آنها یعنی بابلی‌ها و آشوریان نمایان بود - و میراث نوح و آدم و آرمان‌های مقدس، در داستان‌هایی که گرچه به صورت تحریف‌شده، نسل‌به‌نسل دست‌به‌دست می‌شد، به آیندگان به ارث می‌رسید؛ همانطور که تاریخ پادشاهان و کشاورزان و صنعت‌گران به ایشان انتقال یافت. نتیجه اینکه دین سومری همان دین تحریف‌شده آدم و نوح می‌باشد، که چه بسا برخی اوقات با اله دانستن هر چیزی که از این قابلیت برخوردار باشد -مانند دنیا و افراد صالح- همراه بوده است.

وكمثال على التحريف: محاولة تحريف ملحمة جلجامش اكتشفت في الآثار.

یک مثال در مورد تحریف: تحریف حماسه گیلگمش که از طریق کاوش آثار باستانی بدست آمده است،

وهذا يدل على أمرين:

که بر دو مطلب دلالت دارد:

الأول: إن ملحمة جلجامش نص ديني، فلا يوجد أحد يهتم بتحريف نص أدبي عادة.

اول: اینکه حماسه گیلگمش متنی دینی است؛ زیرا معمولاً کسی پیدا نمی‌شود که بخواهد متون ادبی را دستکاری و تحریف کند.

والثاني: إن نص ملحمة جلجامش الذي وصلنا ليس خالياً من التحريف حتماً.

دوم: اینکه متن حماسه گیلگمش که به دست ما رسیده است قطعاً خالی از تحریف نیست.

يقول طه باقر<sup>(۱)</sup>:

۱. طه باقر - من أبرز علماء الآثار في العراق - ( 1912 - 1984 ) له مؤلفات عديدة أهمها ترجمته للملحة جلجامش.

طه باقر<sup>(۱)</sup> می‌گوید:

۱- طه باقر (۱۹۱۲ تا ۱۹۸۴) یکی از برجسته‌ترین باستان‌شناسان عراق است. وی تألیفات فراوانی دارد که مهم‌ترین آنها ترجمه حماسه گیلگمش به زبان عربی است.

«ولعل اطرف ما وجده المنقبون حديثا في الموضع الاثري المعروف باسم سلطان تبه في جنوبي تركيا قرب حران أجزاء من الملحة ورسالة عجيبة زورها كاتب قديم في الالف الثاني ق.م. فقد جاءت تلك الرسالة على لسان البطل جلجامش معنونة الى أحد الملوك القدماء يطلب منه جلجامش (كذا) ارسال احجار كريمة ليصنع منها تعويذة لصديقه أنكيديو وزن ثلاثين منا»<sup>(2)</sup>.

2. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

«شاید جالب‌ترین چیزی که کاوش‌گران اخیراً در سایت باستانی معروف به "سلطان‌تپه" در جنوب ترکیه نزدیک به حران به دست آورده‌اند، بخش‌هایی از حماسه و نیز نامه شگفت‌آوری است که یک نویسنده قدیمی در سده دوم قبل از میلاد دست به جعل آن زده باشد. این نامه از زبان گیلگمش خطاب به یکی از پادشاهان باستانی آمده و در آن گیلگمش از او خواسته است برای تعویذ(\*) دوستش انکیديو، سنگ‌های قیمتی به وزن سی من ارسال کند»<sup>(2)</sup>.

2. مصدر: طه باقر، حماسه گیلگمش.

(\*)- تعویذ، دعا یا سنگ یا جسم دیگری است که برای محافظت همراه کسی می‌کنند. (مترجم)

«وبمقارنة هذه القطع الاصلية المتنوعة مع النص النينوي بدت معلومات قيمة. ليس في سد الثغرات فحسب بل أظهرت تماما بأن قصيدة (ملحة) جلجامش لم تكن على شكل

واحد في عهد الاشوريين. وهذا برهان على ان الاسطورة تطورت بصورة ملحوظة عبر الاجيال. وبتعبير آخر فإن الكتّبة لم يكتفوا بنسخ النص القديم بشكل أمين وحرفي بل وأضافوا وبتروا وهوروا. وهذا مما يدل أو يشارك في الدلالة على ان الفكرة التي انتشرت - مع خطئها - بأن الشرق ما كان ولن يكون قط جامدا منكمشا»(3).

3. المصدر (فيرولو - أساطير بابل وكنعان).

«با مقایسهء این قطعه‌های اصلی متنوع با متن نینوایی، اطلاعات گران‌بهایی به دست آمد. نه فقط خلل‌ها و نواقص متن پر شده بود، بلکه کاملاً مشخص شد که در دورهء آشوریان، قصیدهء گیلگمش به یک صورت نبوده‌است. این خود دلیلی است قاطع بر اینکه اسطورهء مزبور نسل‌به‌نسل، به‌میزان قابل توجهی تکامل و تغییر یافته است. به عبارت دیگر نویسندگان تنها به نسخه‌برداری از متن قدیمی به صورتی امانت‌دارانه و حرفه‌ای بسنده نکرده‌اند بلکه در آن دست برده، بر متن افزوده و یا از آن کاسته‌اند. این خود دلیل یا بخشی از دلایلی است بر تأیید این نظریهء منتشرشده (گرچه با اشکال و ایراد) مبنی بر اینکه شرق هیچ‌گاه در خود فرو رفته و ایستا نبوده و نیست»(3).

3. مصدر: ویرولو، اسطوره‌های بابل و کنعان.

فإذا كانت هناك محاولات تحريف مقصودة لنصوص مكتوبة فما بالك بالنصوص المنقولة شفاهة قبل عصر الكتابة، أكيد أن تعرضها للتحريف أكبر، وأنها لما دُونت في عصور الكتابة والتدوين الأولى دونت بصورتها المحرفة، وبالتالي فقصة الطوفان وقصة دموزي وقصة جلجامش وغيرها من القصص ذات الأصول السومرية - الاكادية يمكننا أن نجزم أنها لم تدون بالصورة التي تداولها القاص قبل عهد التدوين.

اگر برای تحریف متون مکتوب، تلاش‌هایی هدفمند وجود داشته‌است، قطعاً در مورد متون شفاهی مربوط به دوران پیش از عصر نوشتن، اوضاع وخیم‌تر بوده و یقیناً در معرض تحریف بزرگتری قرار گرفته، و به‌هنگام نوشته‌شدن در دورهء ابتدایی تدوین و کتابت، به همان صورت تحریف‌شده نگارش یافته‌اند. بنابراین می‌توانیم با اطمینان بگوییم که داستان طوفان، ماجرای

دموزی، قصهء گیلگمش و دیگر داستان‌هایی که خاستگاه سومری-اکدی داشته، پیش از دورهء کتابت به همان صورت اولیه‌ای که داستان‌سرایان بیان کرده‌اند، نوشته نشده‌است.

\*\*\*\*\*